



عوامل، راه کارها و موانع بهره‌مندی از قرآن کریم

جلسه‌ی پنجم

✓ سوره‌ی حجر - آیه‌ی ۲۱

✓ سوره‌ی مؤمنون - آیه‌ی ۱۸

✓ سوره‌ی شوری - آیه‌ی ۲۷

✓ سوره‌ی زخرف - آیه‌ی ۱۱

قرآن علاوه بر جنبه‌های لفظی، مکتوب و شفاهی، دارای وجود حقیقی است که دارای مراتبی بوده و منشأ آثار معنوی قرآن می‌باشد و برای بهره‌مندی معنوی و هدایتی از قرآن، باید به این مراتب وجودی قرآن راه یافت. در روایات معصومین علیهم‌السلام که نمونه‌هایی از آن در جلسه‌ی گذشته مرور شد، وجود برزخی و ملکوتی قرآن (در قیامت) کاملاً قابل اثبات می‌باشد.

اگر با نگاهی دقیق‌تر به موضوع فوق نگاه کنیم، همه‌ی موجودات عالم دارای مراتب وجودی هستند، که این اصل در فلسفه و عرفان اثبات و آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام نیز مؤید آن می‌باشد.

اگر به موضوع خلقت و آفرینش هستی، از بالا به پایین نگاه کنیم، همه‌ی موجودات یک وجود الهی دارند که می‌توان آن را علم حضوری خداوند نسبت به هستی دانست. علم خداوند به هستی، علم حضوری است، نه حصولی. به عبارتی این علم مسبوق به سابقه‌ی ذهنی قبلی نیست، لذا فقط علم خداوند بدیع و فقط خدا نوآفرین است. همه‌ی علوم بشری اعم از ریاضی، فیزیک، شیمی، پزشکی و حتی فلسفه، تجربیات ذهنی بشر از جهان خارج است و هیچکدام از آنها را نمی‌توان به معنای واقعی بدیع دانست. علم ما تصور ذهنی تجربیات قبلی خود و دیگران است. دانشمندان با ترکیب، تجزیه و تحلیل همین تصورات

ذهنی، به علوم و کشفیات جدید می‌رسند، به همین دلیل می‌گوییم هیچکدام از این علوم به معنای واقعی بدیع و نو نیستند، زیرا مسبوق به سابقه‌ی ذهنی قبلی است. ولی علم الهی، تابع چیز دیگری نبوده و از تجربه‌ی دیگری اقتباس نشده است، لذا می‌گوییم بدیع است و به عبارتی علم الهی، علم حضوری است، نه حصولی. خداوند از روی نقشه‌ی قبلی نمی‌آفریند و از تجربه‌ی قبلی استفاده نمی‌کند، ولی علم بشری روی نقشه و تجربیات قبلی استوار است. علم الهی تابع نیست، بلکه متبوع می‌باشد. اولین نقشه‌ها همیشه و فقط متعلق به خداوند است. آنچه میلیاردها سال قبل و بعد آفریده شده و آفریده خواهد شد، از ازل تا ابد و بی‌نهایت، در علم الهی حاضر و استوار است.

هر چند توضیح چنین مفاهیمی سخت و تبیین آنها در غالب عبارات دشوار است، ولی با توجه به آنچه گفته شد، همه‌ی موجودات و مخلوقات دارای یک وجود الهی هستند که می‌توان آن را معادل علم حضوری خداوند نسبت به هستی دانست. همه‌ی موجودات، از انسان تا حیوان و جماد و نبات و حتی کوچکترین ذرات، در علم الهی موجود بوده، هست و خواهد بود، این را می‌گوییم وجود الهی.

بحث مهمی که در اینجا مطرح می‌شود، چگونگی آفرینش است. وجود الهی هر موجودی در هستی، در علم حضوری خداوند حاضر است. آیا خداوند خود مستقیماً می‌تواند به موجودات وجود مادی ببخشد و آیا این امر امکان ذاتی و یا امکان وقوعی دارد؟

در توضیح باید گفت امکان ندارد خداوند به طور مستقیم به موجودات وجودی غیر از وجود الهی اعطا کند، یا به عبارتی آنها را بیافریند، زیرا این امر مستلزم تکثر و چندگانه شدن در خداوند است و این نقص است و نقص در خداوند راه ندارد، زیرا در این صورت خداوند باید تقسیم شود و هر قسمت جزئی را آفریده و یا تکمیل کند. تکثر معادل نیاز و نقص است، زیرا جزئی به جزء دیگر محتاج خواهد شد. خداوند بسیط است، کل می‌باشد، واحد و یگانه‌ای است که دومی ندارد. بنابراین امکان ندارد خداوند به طور مستقیم موجودات را بیافریند. این امکان با خدا بودن خداوند در تضاد است.

این که می‌گوییم خداوند نمی‌تواند به طور مستقیم موجودات را بیافریند، چون ظاهر آن اشاره به نتوانستن در مورد خداوند دارد، ثقیل بوده و پذیرش آن سخت است. در توضیح باید گفت وقوع برخی وقایع محال ذاتی دارد، یعنی به هیچ وجه به طور ذاتی وقوع آنها ممکن نیست.

به عنوان نمونه جمع شدن دو چیز متناقض در کنار هم مثل عدم و وجود، محال ذاتی است. دو ضربدر دو، همیشه برابر چهار می‌شود. آیا خداوند می‌تواند کاری کند که دو ضربدر دو، مساوی پنج شود؟! در پاسخ می‌گوییم این کار محال ذاتی بوده و نشدنی است و امکان چنین اتفاقی وجود ندارد. به عبارتی امکان ندارد که دو ضربدر دو، هم چهار بشود و هم پنج، زیرا جمع شدن دو چیز متناقض در کنار هم، امکان ذاتی ندارد. خداوند بر چیزی که امکان داشته و شدنی باشد قادر است، نه بر چیز نشدنی. وقتی وقوع حالتی در جهان خارج ممکن نیست و امکان تحقق آن وجود ندارد، عدم توانایی بر انجام آن، بدیهی و طبیعی است، و ایرادی بر عدم تحقق آن وارد نیست.

آنچه بیان شد، جزء بدیهیات است، ولی برخی از بیان آن وحشت دارند. وقتی موضوع، تحلیل می‌شود، پذیرفتن آن بسیار راحت است، چون کاملاً بر عقل و منطق مبتنی می‌باشد. بنابراین خداوند قادر بر انجام چیزی که امکان ذاتی ندارد، نمی‌باشد، زیرا جمع وجود و عدم در یک جا محال ذاتی است. خداوند نمی‌تواند هست و نیست را در یک جا جمع کند.

علاوه بر آنچه گفته شد برخی وقایع، محال وقوعی هستند. مثل معروف در این زمینه معمای قدرت خداوند است. آیا خداوند می‌تواند سنگی را بسازد که خودش نتواند بلند کند؟ و آیا خداوند می‌تواند کل جهان را بدون آن که کم و زیاد شود، در یک تخم مرغ جای دهد؛ در شرایطی که نه جهان کوچک و نه تخم مرغ بزرگ شود؟! چنین سوالاتی را از ائمه علیهم السلام نیز

پرسیده‌اند که ایشان نیز به تناسب مخاطب، پاسخ‌هایی را فرموده‌اند. این سوال مثل این است که آیا می‌شود هزار لیتر آب را در یک ظرف یک لیتری جای داد، بدون آن که ماهیت ظرف و آب تغییر کند؟!

در پاسخ به این سوالات می‌گوییم، وقایع فرض شده در سوال امکان وقوعی ندارد. یعنی اگر ظرفیت ظرفی یک لیتر است، امکان گنجایش بیشتر از یک لیتر را ندارد، و یا به عبارت دیگر می‌توان هزار لیتر آب را در آن ریخت، ولی ظرف، فقط یک لیتر را در خود جای می‌دهد، و بقیه سر ریز می‌کند. و یا در سوال تخم‌مرغ، ظرفیت تخم‌مرغ محدود می‌باشد و جای گرفتن کره‌ی زمین در داخل آن، امکان وقوعی ندارد.

بنابراین خداوند نمی‌تواند وقایعی را که محال وقوعی هستند، انجام دهد که البته این، به علت محدودیت خداوند نیست، بلکه موجودات محدود هستند. البته بسیاری از این سوالات از روی نادانی ماست، لذا در روایات مشاهده می‌شود که ائمه علیهم‌السلام به تناسب فهم و درک مخاطب پاسخ‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. به عنوان نمونه در توحید صدوق در پاسخ امکان جای گرفتن کل زمین در تخم‌مرغ، پاسخی جدلی از امام^(ع) نقل شده است. ایشان می‌فرمایند، خداوند این کار را انجام داده است. هنگامی که به خورشید نگاه می‌کنیم، خورشید که از کره‌ی زمین بزرگ‌تر است، در مردمک چشم که کوچکتر از تخم‌مرغ است، جای گرفته است. چنین جوابی که در واقع نوعی جدل و با تکیه بر معلومات ذهنی مخاطب و در پاسخ فردی با معلومات پایین بیان شده، تا موجب ضعف ایمان وی نشود. در حالی که در جای دیگری، امام^(ع) در پاسخ همین سوال می‌فرمایند: «ذلک ممّا لایکون» این کار محال و نشدنی است.

می‌توان گفت انجام برخی امور برای خداوند محال و نشدنی است. گاهی این امور محال ذاتی هستند، یعنی وقوع آنها به طور ذاتی امکان ندارد، مثل جمع عدم و وجود و یا اجتماع نقیضین. بعضی امور نیز امکان وقوعی ندارند، مثل جا دادن هزار لیتر در ظرف یک لیتری. لذا اگر می‌گوییم خداوند نمی‌تواند برخی امور را محقق کند، با توجه به تحلیل ارائه شده، دلیل بر نقص و محدودیت خداوند نیست، و چه بسا امکان و وقوع برخی وقایع خود مستلزم محدودیت و نقص در خداوند است. عبارت «أَنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ صَحِيحٌ وَ خَدِشَهُ نَاقِضٌ» به شرطی که آن امر، شیء باشد، نه لاشیء، یعنی واقعه شدنی باشد، نه ناشدنی.

تحلیلی که بیان شد، مورد تایید و تاکید همه‌ی بزرگان بوده و کاملاً منطبق بر عقل و منطق می‌باشد.

✓ نکته

در موارد بسیاری مشاهده می‌شود که ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام در برابر پرسشی یکسان، پاسخ‌های متفاوت و گوناگونی بیان کرده‌اند. در فرموده‌های امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نیز پاسخ‌های متفاوت در برابر پرسش‌های یکسان، زیاد به چشم می‌خورد، که این تفاوت به علت سطح درک و فهم مخاطب است. تفسیری که حضرات معصومین علیهم‌السلام از برخی آیات قرآن بیان فرموده‌اند، گاهی آنقدر ثقیل و سنگین است که فهم آن برای بسیاری از مخاطبین ممکن نیست.

در روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم‌السلام (رسول اکرم^(ص)، امام محمد باقر^(ع)، امام جعفر صادق^(ع)) که در بابتی تحت عنوان «فیما جاء أن حدیثهم صعبٌ مُستصعبٌ» در جلد اول کتاب کافی جمع‌آوری شده، نقل شده است:

«إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ...» (کافی - جلد اول - صفحه‌ی ۴۰۱)

جمله‌ی فوق که اشاره به سختی درک و پذیرش برخی از روایات معصومین علیهم‌السلام می‌باشد، با جملات مشابهی به کرات تکرار شده است. فهم برخی معارفی که توسط ائمه^(ع) بیان شده، فقط برای انبیاء الهی و مؤمنین خاص ممکن می‌باشد.

یکی از این موارد امر ولایت ائمه علیهم‌السلام می‌باشد. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است (مستدرک الوسائل، جلد

۱۲ - صفحه‌ی ۲۹۷): «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ

قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»

حتی در برخی روایات که مورد شبهه‌ی بسیاری نیز قرار گرفته، درک برخی معارف، دور از فهم ملائکه و پیامبران نیز معرفی شده است در کتاب وسایل الشیعه - جلد ۲۷ - صفحه ۹۴ به روایتی اشاره شده که راوی این موضوع را از امام حسن عسگری^(ع) سؤال نموده است:

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع رُوِيَ عَن آبَائِكُمْ أَنَّ حَدِيثَكُمْ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ...»

(که در ادامه‌ی روایت پاسخ امام حسن عسگری^(ع) به این شبهه نقل شده است.)

بنابراین عموم مردم توانایی درک و فهم بسیاری از روایات ائمه^(ع) را ندارند. اگر روایتی را نمی‌توان هضم کرد، نباید آن را

انکار کنیم.

با توجه به آنچه گفته شد، خداوند نمی‌تواند به طور مستقیم و بلاواسطه موجودات جهان را بیافریند، زیرا این امر مستلزم متکثر شدن خداوند است، که ریشه در نیاز و نقص دارد، زیرا در این حالت جزئی به جزء دیگر محتاج خواهد بود، و نقص و محدودیت در خداوند راه ندارد. به عنوان مثال اگر خداوند بخواهد به طور مستقیم و بلاواسطه باران را نازل کند، باید وجودی مادی پیدا کند، و این از ذات خداوند به دور است، لذا چنین اموری برای خداوند امکان ذاتی ندارد. خداوند بسیط است، یعنی جزء ندارد، زیرا تکثر و جزء شدن ریشه در نقص دارد و در این صورت اجزاء برای تشکیل کل، باید یکدیگر را تکمیل کنند و این به معنای نیاز است.

از سوی دیگر موجودات نیز گنجایش و ظرفیت پذیرش مستقیم فیض الهی را ندارند و این دلیل دیگری بر عدم امکان آفرینش بلاواسطه‌ی خداوند است. البته این حالت، به دلیل عدم امکان وقوعی و محدودیت و نقص موجودات است. خداوند برای آنکه بتواند موجودات را بیافریند و یا این که فیوضات خود را بر دیگر موجودات جاری کند، باید یک موجود وسیعی را خلق کند تا او واسطه‌ی آفرینش دیگر موجودات باشد. بر این اساس، صادر اول به اولین مخلوقی گفته می‌شود که با ظرفیتی نامحدود می‌تواند تجلی‌گاہ خداوند باشد؛ موجودی وسیع که قابلیت در برگرفتن هر آنچه خداوند می‌خواهد بیافریند را دارد.

بهترین عبارتی که در این مورد می‌توان به کار برد «تجلی» است، یعنی هر چه خداوند داراست، همچون نوری که کل موجودات را در برگرفته در او می‌تابد. صادر اول همه چیز را داراست، زیرا هر چه خدا دارد، در او تجلی کرده، ولی از خود چیزی ندارد، به عبارت دیگر در خداوند ذاتی است، ولی در صادر اول به صورت مظه‌ری.

خداوند آنچه دارد در صادر اول متجلی می‌سازد، نه تجافی. تجافی یعنی انسان چیزی را به دیگری بدهد و دیگری آن چیز را نداشته باشد، در حالی که خداوند آنچه دارد را متجلی می‌سازد، یعنی همه چیز را خودش دارد.

انسان کامل تعبیر دیگری است از صادر اول. انسان کامل انسانی است با ظرفیت وجودی بسیار بالا و وسیع، که می‌تواند تجلی‌گاہ خداوند باشد. علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «مَالَهُ آيَةٌ هِيَ اَكْبَرُ مِنْي» برای خداوند در کل وجود، آیه و نشانه‌ای بزرگتر از من نیست. این فرمایش امیرمؤمنان، توصیفی از انسان کامل می‌باشد. هر آنچه خداوند می‌خواهد بیافریند ابتدا در انسان کامل متجلی می‌شود. بهترین مثال برای تبیین این موضوع، مثال آینه است که برگرفته از فرمایشات امام رضا علیه‌السلام می‌باشد. هر آنچه خداوند می‌خواهد بیافریند ابتدا همچو نوری در آینه‌ی تمام‌نمای صادر اول، یا انسان کامل می‌تابد، سپس

فیوضات الهی از طریق این واسطه به دیگر موجودات می‌رسد. لذا خدای دومی مطرح نیست، زیرا انسان کامل هر چه دارد متعلق به خداوند است و تنها در وجود انسان کامل متجلی شده است.

به این ترتیب مشکل آفرینش موجودات، بدون آن که محدودیتی برای خداوند قائل شویم، حل می‌شود. اگر خداوند بخواهد مستقیم موجودات مادی را بیافریند، باید متکثر شده و یا خودش مادی شود، که امکان ذاتی برای خداوند ندارد، ولی قرار گرفتن واسطه‌ای به نام انسان کامل و یا صادر اول که از یک سو با ظرفیت وجودی وسیع خود می‌تواند با خداوند مرتبط شود و از سوی دیگر به علت خلقت مادی خود توانایی برقراری با مادیات را دارد، آفرینش را ممکن می‌کند.

البته در عرفان بعد از صادر اول و در سیری نزولی، عقل اول نیز تعریف می‌شود، ولی فلسفه عقل اول و صادر اول را یکی می‌داند. نظریه‌ی عرفا با روایات تطابق بیشتری دارد.

مراتب بعدی موجودات نیز به همین ترتیب هستی و وجود می‌گیرند و در این مراتب ابتدا مجردات کامل، سپس به ترتیب عالم نفس و یا روح، عالم برزخ و عالم ماده قرار می‌گیرند.

اگر از پایین به بالا نگاه کنیم، غلیظ‌ترین مرتبه‌ی وجودی موجودات، بعد مادی آنهاست. ما معمولاً برای اجسام مادی سه بعد طول، عرض و عمق در نظر می‌گیریم. انیشتین بعد چهارم ماده را زمان معرفی کرد. در فیزیک نوین تا نه بعد برای ماده تعریف می‌کنند. تمام این ابعاد به نوعی برای شیء مادی محدودیت ایجاد می‌کند.

مرتبه‌ی بعدی، وجود برزخی موجودات است؛ شبیه آنچه در ذهن ما می‌گذرد، و یا در خواب دیده می‌شود، یعنی طول و عرض و عمق و شکل و رنگ وجود دارد، ولی وزن نداشته و جاگیر نیستند، لذا ما آنچه در ذهن داریم را به سرعت جابجا می‌کنیم. طی زمان و مکان در عالم برزخ به راحتی انجام می‌گردد. در عالم برزخ محدودیت هنوز باقی است.

بعد سوم وجودی، بعد مثالی و مجرد موجودات است، که در آن رنگ و شکل نیز وجود ندارد، ولی تعین هنوز باقی است. به این بعد در فلسفه، نفس و روح گفته می‌شود. ملائکه نیز در همین مرتبه قرار می‌گیرند، با این تفاوت که نفس و روح به بدن مادی خود تعلق داشته و وظیفه‌ی انجام امور این پیکره‌ی مادی را بر عهده دارد، ولی ملائکه چنین وضعیتی را ندارند. تعلق روح به بدن پس از مرگ نیز ادامه می‌یابد، زیرا پس از بدن مادی، روح باید بدن برزخی را اداره کند و پس از آن در قیامت نیز بدن مثالی. بنابراین روح همیشه یک بدن دارد. اگر روحی بدون بدن را بتوان تصور کرد، به آن عقل و یا مجرد محض گفته می‌شود که ملائکه چنین خصوصیتی را دارند.

حال اگر این مراتب وجودی از بالا به پایین مورد توجه قرار گیرد می‌توان به ترتیب گفت: (۱) ذات خداوند، (۲) موجودات در علم الهی، (۳) صادر اول، (۴) عقل و یا مجرد محض، (۵) نفس و یا روح، (۶) برزخ و (۷) عالم ماده. هر چه در این مراتب وجودی پایین‌تر می‌آییم، ظرفیت‌ها کمتر و محدودیت‌ها بیشتر می‌شود.

فیض الهی از ذات خداوند به صادر اول و سپس از طریق این واسطه به مراتب دیگر وجود و موجودات ساری و جاری می‌گردد. البته این به این معنا نیست که خداوند کار را واگذار و سپس رها کرده است، بلکه تدبیر امور بر عهده‌ی خداوند است، یعنی خداوند می‌آفریند و لحظه به لحظه امور آفریده‌ها را تدبیر می‌کند و فیض الهی را جاری می‌سازد. خداوند مثل منبع نور و صادر اول نقش آینده‌ای دارد که نوری که لحظه به لحظه از منبع می‌تابد را به دیگر موجودات منعکس می‌سازد. نور آنقدر از آینده‌ی اصلی که جام جهان‌نماست به آینده‌های دیگر منعکس می‌گردد تا هر موجودی به اندازه‌ی ظرفیت وجودی خودش از این نور بهره‌بردارد. موجودات مادی قابلیت پذیرش مستقیم فیض الهی را ندارند.

بنابراین طبق دیدگاهی که بیان شد معنای این عبارت که *خداوند نمی‌تواند مستقیم و بلاواسطه موجودات را بیافریند* مشخص می‌گردد. اقتضای حکمت خداوند این است که همیشه از طریق اسباب و وسایط بیافریند و امور آفریده‌ها را تدبیر کند.

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد قرآن نیز موجودی است که واجد همین مراتب وجودی است. وجود الهی قرآن به «لوح محفوظ» و یا «کتاب مبین» موسوم است. از صورت عقلانی و مجرد قرآن در روایات یاد شده و صورت برزخی آن، همانست که به شکل جوان زیبا و خوش سیما معرفی شده است. شکل مادی قرآن نیز به شکل مکتوب و قرائت در دسترس عموم انسانها می‌باشد. (در جلسه آینده به آیات مربوط اشاره خواهد شد)

در روایات ما هر فردی در برزخ به صورت خاصی تمثّل می‌یابد که مطابق با خصوصیات باطنی آن فرد است. صورت برزخی قرآن نیز در روایات ما به شکل انسانی زیبا و خوش چهره، سفید جامه و معطر ذکر شده است. از آنجایی که بالاترین صورت در بین کل مخلوقات الهی، صورت انسانی است، قرآن به شکل انسان تمثّل پیدا می‌کند (ولقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم) و چون قرآن کتاب هدایت است، در برزخ و قیامت به شکل انسانی که دست انسان را گرفته و به سوی هدف معینی می‌برد و یا انسان را از گرفتاری و نگرانی‌ها نجات می‌دهد، ظهور می‌نماید. صورت قرآن، خوش بو است، زیرا نورانیت و معنویت را به انسان منتقل می‌کند و سفیدروست، زیرا هیچ آلودگی در آن وجود ندارد.

آدمی که در دنیا با شهوت جنسی انس گرفته، در قیامت به شکل خوک و یا فردی که حيله‌گر بوده به شکل روباه تمثّل می‌کند. اگر انسانی در زندگی دنیوی خود با قرآن مأنوس باشد و قرآن با فکر و ذهن و روحش آمیخته باشد، خود این فرد در قیامت به صورت آن انسان زیبا و خوشرو بروز و ظهور می‌کند که می‌تواند دیگران را هدایت و از گرفتاری نجات دهد. بنابراین قرآن دارای مراتب وجودی مختلفی است که برای ارتباط با آن و بهره‌مندی معنوی از قرآن باید مورد توجه قرار گیرد. آنچه بیان شد همه مبتنی بر آیات قرآن است که در ادامه‌ی بحث و در جلسه آینده به برخی از آنها اشاره و توضیحاتی بیان می‌شود:

✓ سوره‌ی حجر - آیه‌ی ۲۱:

«وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»

هیچ چیزی نیست مگر گنجینه‌های آن در نزد خداوند است و ما آن را فقط به مقدار معلوم نازل می‌کنیم.

«شئیء» در عبارت فوق نکره در سیاق منفی است و هر چیزی که بتوان اسمش را چیز گذاشت را در بر می‌گیرد، یعنی خزائن، گنجینه و منشأ و مبدأ همه‌ی موجودات و همه چیز نزد خداوند است. این عبارت از آیه اشاره به علم الهی نسبت به آفریده‌هاست.

«نُزِّلَ» از بات تفعیل می‌باشد که اشاره به نزول تدریجی است، یعنی مراتب وجودی آفریده‌ها به تدریج به مقدار مشخص و معینی به آنها داده می‌شود. به عبارت دیگر هر موجودی به اندازه‌ی ظرفیت وجودی خود، از فیض الهی بهره‌مند می‌شود. نکته‌ی دیگر آیه به کار رفتن «خزائن» به صورت جمع است، که اشاره به مراتب وجودی هر شیء است. بنابراین آنچه فلاسفه و عرفا در توضیح مراتب وجود و یا لطایف سبع گفته‌اند، با پشتوانه‌ی آیات قرآن می‌باشد.

✓ سوره‌ی مؤمنون - آیه‌ی ۱۸:

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَهُ فِي الْأَرْضِ...»

ما از آسمان آبی را به اندازه‌ی معین و مشخص نازل کردیم و آن را در زمین جای دادیم.

آسمان در آیات قرآن اشاره به علو و برتری است (چه مادی و چه معنوی) با توجه به آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی حجر، این آیه به باران به عنوان یکی از آفریده‌های خداوند اشاره کرده است.

✓ سوره‌ی شوری - آیه‌ی ۲۷:

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ»

اگر خداوند رزق و روزی را برای بندگانش بی‌اندازه بسط و گسترش می‌داد، قطعاً در روی زمین بغی و تجاوز می‌کردند، ولیکن خداوند به اندازه‌ی معین و مشخصی که اراده می‌کند، نازل می‌کند. همانا خداوند به بندگانش خبیر و بصیر است.

فیض الهی بنا بر گنجایش و ظرفیت موجودات به آنها تعلق می‌گیرد. خداوند چون به حال همه‌ی آفریده‌های خود خبیر و بصیر است، به هر موجودی متناسب با ظرفیت وجودی‌اش روزی عنایت می‌کند.

✓ سوره‌ی زخرف - آیه‌ی ۱۱:

«وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ...»

در این آیه نیز فعل «نَزَّلَ» که از باب تفعیل است، به کار رفته است که اشاره به تدریج دارد.

در جلسه‌ی آینده به تکمیل این بحث پرداخته خواهد شد.